

تبیین منطقی دلیل قضایی*

عباس کریمی*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱/۲۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۲/۱۰)

چکیده:

در مورد دلیل قضایی مباحث بسیار زیادی در نظام‌های گوناگون حقوقی هم در بخش مدنی و هم کیفری تحت عنوان ادله اثبات دعوا طرح گردیده است. با این حال، هنوز ابهام‌های زیادی در بحث ادله قضایی مشاهده می‌شود. رفع پاره‌ای از این ابهامات با تبیین منطقی دلیل قضایی ممکن است. در این راستا، ابتدا باید به تعریف دلیل قضایی و منطقی پرداخت تا معلوم گردد که ماهیت دلیل قضایی نیز از نقطه نظر ماهوی همانند هر نوع دلیل منطقی دیگر است. با روشن شدن این بحث است که می‌توان به قطعی یا ظنی و یا اجمالی بودن دلیل قضایی پی برد و نوع دلالت را از انواع دلالت وضعی، عقلی و طبیعی در آن بازساخت و نقش قانون‌گذار و قاضی را در دلالت قضایی از هم تفکیک کرد. این مقاله از این امور سخن به میان می‌آورد.

واژگان کلیدی:

دلیل قضایی - دلیل منطقی - دلیل قطعی - دلیل ظنی - دلیل اجمالی - دلیل تاویلی - دلیل عقلی - دلیل وضعی - دلیل طبیعی - دلیل اخباری - دلیل احرازی.

* برگرفته از طرح پژوهشی «تبیین منطقی دلیل قضایی» انجام شده در موسسه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران.

Email: abbkarimi@yahoo.fr

* فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

برای اطلاع از دیگر مقالات منتشر از این نویسنده در همین مجله، به صفحه پایانی این مقاله نگاه کنید...

مقدمه

۱- موضوع علم حقوق تعیین حقوق (حق‌ها) در یک جامعه انسانی است و به اقتضای تعیین حقوق و تحدید ثغور و پاسداری از حرمت آن است که تکالیفی برای سایرین نسبت به دارنده حق تعیین می‌شود. بنابراین، در اصل "حق" است که موضوع این علم را تشکیل می‌دهد و چنانچه از تکلیف و ضمانت‌های مختلف اجراء صحبت به میان می‌آید، به مناسبت "حق" از آن بحث می‌شود.

"حق" نیز به نوبه خود زمانی در علم حقوق می‌تواند مورد شناسایی قرار گیرد که قابل اثبات باشد؛ حقی که در مقام ثبوت وجود دارد ولی دارنده آن نمی‌تواند وجود آن را برای مراجع قضایی به اثبات برساند، موضوع مباحث قضایی و حقوقی قرار نمی‌گیرد. پیوند میان دو مفهوم "حق" و "قابلیت اثبات" نیست که در این مقاله مورد نظر قرار گرفته و در نظر نیست که حق غیر قابل اثبات از زمره حقوق خارج گردد بلکه غرض نشان دادن اهمیت "قابلیت اثبات حق" است، به این معنا که "حق غیر قابل اثبات" را حق عقیم نشان داده، بی‌اثر بدانیم و این امری است که در آن تردیدی وجود ندارد. با توجه به آن چه گذشت روشن شد که تمام علم حقوق در پی "تبیین و تحکیم حق" است و حق نیز محتاج به اثبات و معلوم است که اثبات نیز به نوبه خود نیازمند دلیل و منظور از دلیل، دلیل محکمه پسند و به عبارت دیگر دلیل قضایی است.

۲- همین نکته جایگاه ادله اثبات را در مباحث حقوقی به خوبی تصویر می‌کند و همین مختصر کافی است نشان دهد تا چه حد نظام حقوقی یک کشور و کارایی آن ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با "ادله اثبات حق" دارد. بنابراین، هرگونه اختلالی در نظام "ادله قضایی" اختلال نظام قضایی و حتی نظام حقوقی کشور را در پی خواهد داشت. ضرورت توجه به مبانی بحث ادله قضایی نیز به همین جهت آشکار می‌شود. در حقیقت، سخن از "نظام ادله قضایی" گفتن، بدون پرداختن به مبانی آن گراف به نظر می‌رسد زیرا نظم و نظام در پرتو مبانی استوار و ریشه‌های پایدار دست یافتنی خواهد بود. یکی از مهم‌ترین مبانی ادله اثبات دعوا، ریشه‌های منطقی بحث است، چون "دلیل" در اصل از مباحث علم منطقی است که در علوم دیگر و از جمله در حقوق راه پیدا کرده است.

بحث پیرامون مبانی منطقی یک دلیل قضایی و یا به عبارت دیگر تبیین منطقی آن، نه تنها ارزش نظری داشته و اصل دلالت را در منطقی و حقوق با هم تطبیق داده و میزان ارتباط آن دو را تعیین می‌کند (مبحث اول)، بلکه در پرتو این مبانی می‌توان منشاء دلالت را روشن کرد و نقش قانون‌گذار و قاضی را در تعیین دلالت بیان نمود (مبحث دوم).

مبحث اول - تبیین منطقی اصل دلالت در دلیل قضایی

۳ - نکته‌ای اصلی در این مبحث پرداختن به تعریف دلیل قضایی است تا بتوان از حیث نظری در رابطه با شمول تعریف «دلیل منطقی» بر «دلیل قضایی» اظهار نظر نمود (بند اول). با این حال، چون تصور اولیه از دلیل منطقی این است که در آن دلالت به نحو قطع وجود دارد و دلالت ظنی و یا به ویژه دلالت اجمالی از حوزه دلالت در منطوق خارج است، اختصاص بحثی به میزان دلالت در دلیل منطقی و مقایسه آن با دلیل قضایی ضروری به نظر می‌رسد. (بند دوم)

بند اول - شمول تعریف دلیل منطقی نسبت به دلیل قضایی

۴ - در غالب رشته‌های علمی این عادت از دیرباز وجود داشته است که در تعریف هر مفهومی ابتدا آن را از لحاظ لغوی و سپس از نظر اصطلاحی تعریف می‌نمایند. این عادت به طور خاص در بین علمای حقوق نیز وجود دارد که البته دارای فواید بسیاری نیز می‌باشد. از جمله این که تعریف لغوی در غالب موارد در تعریف اصطلاحی مؤثر است. زیرا بر اساس اصل «عدم‌النقل» که از اصول لفظیه در اصول فقه به شمار می‌رود، به هنگام شک در معنای اصطلاحی، اصل بر عدم نقل و تغییر نیافتن معنای لغوی است، چرا که در مبحث الفاظ در اصول فقه این فرض وجود دارد که اگر شارع مقدس یا قانون‌گذار، معنای دیگری غیر از معنای لغوی را مدنظر می‌داشت، این قصد خویش را به صراحت بیان می‌نمود یا دست‌کم قرینه‌ای مبنی بر آن وضع می‌کرد. فایده دیگر تعریف لغوی، آسان نمودن تعلیم اصطلاحات از طریق بررسی معانی لغوی آن‌ها در ابتدای امر می‌باشد. بنابراین، ما نیز ابتدا به تعریف لغوی دلیل پرداخته و سپس به تعریف اصطلاحی آن دست می‌زنیم.

دلیل واژه‌ای عربی است که از فعل ثلاثی مجرد «دلَّ یدلُّ دلالة» مشتق شده و بر وزن «فعلیل» و به معنای فاعل می‌باشد. بنابراین، دلیل به معنای «دال»، و به معنای راهنما، رهنمون شونده، دلالت‌کننده و هدایت‌کننده می‌باشد. جمع مکسر دلیل، ادله و ادلاء می‌باشد (رش: المنجد فی اللغة و الاعلام، ۱۹۷۸، ذیل واژه «دل»، شق اول).

۵ - معنای اصطلاحی دلیل نیز از معنای لغوی آن چندان دور نیفتاده است، همان‌طور که گذشت، جایگاه اصلی بحث دلیل، علم منطوق می‌باشد. طبق نظر علمای منطوق، دلیل عبارت است از «شیئی که از وجود آن پی به وجود شیئی دیگر می‌بریم».

در لسان عمومی نیز این معنای منطقی کاربرد فراوانی دارد. هر چند عوام گاهی دلیل را مترادف با علت نیز استعمال می‌کنند، اما علت و دلیل همیشه کاملاً منطبق بر یکدیگر نیستند. زیرا در علم منطوق و نیز بحث ادله اثبات دعوا، هم علت و هم معلول می‌توانند دلیل واقع شوند. مثل موردی که ما از وجود معلول (دود) آگاه به وجود علت (آتش) می‌شویم و یا

برعکس، از وجود علت (خورشید) پی به وجود معلول (روشنایی) می‌بریم. بنابراین، دلیل اعم از علت می‌باشد و می‌تواند علت و یا معلول باشد.

۶ - پس از آشنایی مقدماتی با این مفهوم، باید دید که در فقه، حقوق و نیز قوانین موضوعه چه تعریفی از دلیل ارائه شده است. در تعریف فقهی بیشتر بر معنای لغوی آن تاکید شده است (در رابطه با تعریف فقهی دلیل دش. جعفری لنگردوی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۳). در کتب حقوقی نیز بیشترین توجه روی تعریف قانونی و نقد آن متمرکز شده است. قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۱۹۴ خود مقرر می‌کند: «دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌کنند».

۷ - بر تعریف فوق انتقاداتی به شرح زیر وارد است:

اول: واژه «امر» بسیار کلی و مبهم است. زیرا بر طبق این عبارت و با توجه به اطلاق آن، به نظر می‌رسد که اصحاب دعوا بتوانند به امور بسیاری از جمله متون مختلف قانونی به عنوان دلیل استناد نمایند. در حالی که موضوع ادله اثبات دعوا تنها امور موضوعی است و نه امور حکمی. بنابراین، تنها آن چه که موضوع دعوا را اثبات کند، می‌تواند دلیل محسوب شود و این وظیفه بر عهده اصحاب دعوا است و قاضی در امور مدنی به دنبال دلایل موضوعی نخواهد رفت. برعکس، ارائه ادله حکمی تکلیف طرفین نیست و یافتن راه حل حقوقی به عهده قاضی است و اصولاً لازم نیست که اصحاب دعوا به ادله حکمی استناد نمایند؛ زیرا، وظیفه قاضی است که حکم قضیه را پس از اثبات موضوع توسط اصحاب دعوا، احراز و اعمال نماید. به عنوان مثال، اثبات بیع و این امر که عقد بیع معینی در عالم خارج تحقق پیدا کرده یا خیر و ارائه دلایل برای اثبات آن وظیفه اصحاب دعوا است و بعد از اثبات آن، این که حکم این بیع چیست و آیا بیع واقع شده صحیح است یا باطل وظیفه قاضی می‌باشد. البته باید توجه داشت که گاهی برخی از ادله حکمی در حکم ادله موضوعی می‌باشند و باید توسط اصحاب دعوا به دادگاه ارائه شوند؛ از جمله، قانون کشور خارجی یا احکام ادیان و مذاهب به رسمیت شناخته شده ایرانیان غیر شیعه در مورد احوال شخصیه و ارث.

دوم: تعریف فوق، نه تنها مانع نیست، بلکه جامع نیز نمی‌باشد و دامنه استفاده از ادله اثبات دعوا را محدود و مضیق می‌کند؛ چرا که طبق این تعریف، ادله، تنها در مقام دعوا قابل استفاده می‌باشند، در حالی که ادله اثبات دعوا برای اثبات «حق» به کار می‌روند، گرچه دعوی وجود نداشته باشد. مثل ارائه سند مالکیت در تمامی مراجع اداری که دال بر مالکیت است و قدرت اثباتی دارد و یا ارائه کارت شناسایی به مراجع مختلف و یا کارت دانشجویی برای ثبت نام در ترم جدید. در این موارد بدون این که دعوی مطرح باشد، قدرت اثباتی برای اسناد فوق وجود دارد و این اسناد دلیل محسوب می‌شوند.

سوم: برای این که امری دلیل محسوب شود لازم نیست که حتماً اصحاب دعوا به آن استناد نمایند. بنابراین، اصحاب دعوا چه به امری به عنوان دلیل استناد بکنند و چه استناد نکنند، دلیل، دلالت خود را خواهد داشت. به عنوان مثال، اگر یکی از طرفین دعوا اقرار به امری نماید بدون این که طرف مقابل، به اقرار وی استناد کرده باشد، این اقرار به عنوان دلیل کاملاً معتبر خواهد بود. بنابراین «دادگاه نمی‌تواند از اقرار صریح خواننده بدون ذکر دلایل بطلان آن صرف‌نظر نماید» (د.ع.ک. ش ۱، حکم ۸۳۸-۱۳۲۹/۵/۳: متین، ص ۲۲۰).

۸ - با توجه به ایرادات وارده بر تعریف مقنن از دلیل (در رابطه با سایر ایرادات طرح شده نسبت به تعریف قانونی «دلیل» د.ش.: کاتوزیان، ۱۳۸۵، صص ۲۰ به بعد، ش ۶ به بعد. جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۳ به بعد)، ارائه تعریفی جامع و مانع از آن ضروری به نظر می‌رسد. به نظر ما «دلیل عبارت است از امری که حکایت بر وجود موضوعی حقی می‌کند». بنابراین، مقصود ما از ادله اثبات دعوا، تنها ادله‌ای است که به اثبات موضوعی حق (موضوع دعوا) می‌پردازد و نه اثبات حکمی حق. بر این تعریف ایراداتی که در مورد تعریف ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی مطرح بود، وارد نمی‌باشد. لیکن اگر دقت نظر بیشتری داشته باشیم، باید بگوییم که «دلیل عبارت است از امری که حکایت بر وجود موضوعی سبب حقی می‌کند و نه خود حق». به عنوان مثال، در دعوای زوجیت، مدعی حق زوجیت برای این که صاحب حق شناخته شود، باید سبب زوجیت که انشای صیغه نکاح می‌باشد را اثبات نماید. چرا که با اثبات سبب زوجیت است که خود زوجیت اثبات می‌شود و حقوق و تکالیفی برای طرفین ایجاد می‌گردد. با وجود این، با قدری مسامحه می‌توان دلیل را به شرحی که گذشت به چیزی که دلالت بر وجود موضوعی حق می‌کند تعریف نمود و از این جهت تعریف دلیل قضایی زیرمجموعه‌ای از تعریف دلیل منطقی محسوب می‌گردد و تعریف منطقی دلیل بر دلیل قضایی قابل تطبیق است.

بند دوم - میزان دلالت دلیل منطقی نسبت به دلیل قضایی

۹ - هرگاه صحبت از دلیل منطقی به میان می‌آید، تصور غالب این است که میزان دلالت در دلیل منطقی در حد اعلی است و بنابراین، در منطق فقط از دلیل قطعی بحث می‌شود و ادله غیرقطعی مشمول تعریف منطقی دلیل نمی‌گردند، این در حالی است که دلیل قضایی، همان طور که خواهیم دید، بیشتر از نوع غیرقطعی است و به این جهت تصور می‌شود ماهیت دلیل قضایی متفاوت از دلیل منطقی است و این دو مقوله جداگانه‌ای می‌باشند.

با وجود این، نه در منطق و نه در حقوق، دلیل منحصر به دلیل قطعی نمی‌باشد. براساس تعریفی که در علم منطق از دلیل به دست می‌دهند، به چیزی که از وجود آن پی به وجود چیز دیگری ببریم، دلیل گفته می‌شود، بدون توجه به این که میزان علمی که نسبت به وجود چیز

دیگر پیدا می‌کنیم در چه حدی است. در حقیقت، در علم منطقی، دلیل نسبت به میزان علم ناشی از آن یک ماهیت «لابشرط» می‌باشد. چنانچه علم حاصل از آن قطعی باشد و به طور یقین و بدون احتمال خلاف پی به وجود مدلول ببریم دلیل قطعی قلمداد می‌شود، در حالی که اگر علم حاصل یقینی نباشد و احتمال خلاف آن وجود داشته باشد و به عبارتی دلالت زیر صد درصد و بالای پنجاه درصد باشد، آن دلیل را ظنی می‌نامیم. چنانچه میزان دلالت از این مقدار نیز ضعیف‌تر باشد و به مرز پنجاه درصد برسد، دلالت دلیل اجمالی خواهد بود. دلالت پایین‌تر از این مقدار نیز دلالت تأویلی خواهد بود که گرچه مورد اعتماد نیست ولی همچنان عنوان دلیل بر آن صادق خواهد بود.

۱۰ - در علم حقوق نیز با سه نوع دلالت روبرو هستیم. دلیل به اعتبار میزان دلالت می‌تواند قطعی و یا ظنی باشد. اصول عملیه نیز از این حیث که برای دادرسی امکان استناد به یکی از دو احتمال مساوی (مفید شک و نه ظن و یا قطع) را فراهم می‌نماید و به این ترتیب یکی از دو دلالت اجمالی مورد پذیرش قرار می‌گیرد را چنانچه در ردیف ادله قرار دهیم، ادله اجمالی نام خواهند گرفت و بنابراین در این تقسیم با سه نوع دلالت قطعی، ظنی و اجمالی رو به رو خواهیم بود (برای دیدن تفصیل بحث رک: کریمی، ۱۳۸۶، صص ۱۶ به بعد). اما مقصود از دلیل قطعی چیست و آیا دلیل قطعی در علم حقوق وجود خارجی دارد یا خیر؟ در پاسخ می‌توان گفت که قطعیت دلیل قضایی از دو دیدگاه قابل بحث است: اول از دیدگاه فلسفی صرف و دوم از دیدگاه حقوقی. از دیدگاه فلسفی، دلایل قطعی بسیار نادرند و حتی با فرض امکان شناخت عالم و قطعی بودن دلالت محسوسات و تجربیات ما بر واقع باز به سختی می‌توان در بحث ادله اثبات دعوا از دلالت قطعی و یقینی به معنای فلسفی آن سخن گفت، چرا که به هیچ دلیلی به طور قطع نمی‌توان اعتماد کرد. به عنوان مثال، افراد متعارف جامعه شهادت دو فرد عادل را بر امری، دلیل صحت آن می‌دانند و یا اقرار فرد به ضرر خویش را معتبر و نافذ می‌دانند، زیرا اعتقاد دارند که هیچ فرد عاقلی به دروغ علیه خویش اقرار نمی‌کند، با این که احتمال کذب در هر دو مورد وجود دارد. این ادله اعراف قطعی قلمداد می‌کند، در حالی که از نقطه نظر فلسفی و عقلی ظنی محسوب می‌شوند.

از طرف دیگر برخی از ادله وجود دارد که هر چند از لحاظ منطقی و در عالم واقع ممکن است قطعی باشد ولی از لحاظ حقوقی اعتباری ندارند. به عنوان مثال علم قاضی در امور مدنی اگر بر مبنای اسناد یا امارات حاصل نشده باشد، نمی‌تواند دلیل محسوب شود. بنابراین، مسموعات و مشهودات شخص قاضی که به طور قطع حکایت از واقع دارد و تحت عنوان «علم حسی قاضی» از آن یاد می‌شود در فقه و حقوق به سختی مورد پذیرش قرار می‌گیرند و

حجیت آن به طور جدی مورد تردید است و مستنبط از ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی عدم پذیرش اعتبار علم حسی قاضی در حقوق موضوعه ایران در خصوص دعاوی مدنی است.^۱

۱۱ - با توضیحات فوق مشخص می‌شود که اغلب ادله‌ای که ما در بحث ادله اثبات دعوا با آن مواجه هستیم از دیدگاه عرفی حقوقی ادله قطعی هستند و در موارد خاصی نیز به ادله ظنی که ایجاد ظن و گمان می‌کنند برخورد می‌نماییم. مصادیق بارز ادله ظنی امارات هستند که برحسب این که به حکم قانون دلیل ظنی باشند یا در نظر قاضی چنین دلیلی ظن‌آور جلوه کند به امارات قانونی و قضایی تقسیم می‌شوند (در رابطه با تقسیم امارات به قانونی و قضایی و سایر امارات د.ش: کاتوزیان، ۱۳۸۳، صص ۱۴۵ به بعد، ش ۳۴۴ به بعد و نیز: کریمی، ۱۳۸۶، صص ۲۶ به بعد). پس تقسیم ادله به قطعی و ظنی با توجه به ملاک فلسفی و منطقی درست نیست، زیرا در صورت اعمال چنین ملاکی تقریباً تمام ادله اثبات دعوا، ظنی قلمداد می‌شوند. با توجه به ملاک عرفی است که در علم حقوق امارات را ادله ظنی قلمداد می‌نمایند و اقرار، اسناد، شهادت و سوگند را در ردیف ادله قطعی ذکر می‌کنند، گرچه در قطعی بودن یا نبودن سوگند با قاطعیت نمی‌توان اظهار نظر کرد.

مبحث - تبیین منطقی نوع دلالت در دلیل قضایی

۱۲ - تقسیم دلالت بر سه نوع وضعی، عقلی و طبعی از مباحث مشهور دلالت در علم منطقی است. بنابراین، غرض اصلی تطبیق این سه نوع دلالت با ماهیت دلیل قضایی است (بند اول)؛ لیکن به منظور تکمیل بحث، نوع دلالت را به طور ویژه در رابطه با دو نوع دلیل قضایی اخباری و احرازی مطالعه خواهیم کرد (بند دوم).

بند اول - بررسی عمومی نوع دلالت: وضعی، عقلی و یا طبعی

۱۳ - همان‌طور که گذشت در علم منطقی تقسیم بندی مشهوری از دلیل به اعتبار نوع دلالت آن وجود دارد که بر اساس آن انواع دلیل عبارت‌اند از: وضعی، عقلی و طبعی که هر یک از این دلایل نیز به لفظی و غیر لفظی تقسیم می‌شوند. سعی ما در این مبحث این است که با شناخت اقسام این دلایل، آن را با بحث ادله اثبات دعوا تطبیق دهیم و بررسی نماییم که نوع

^۱ . نظر به این‌که توسل به سوگند در جایی ممکن است که هیچ دلیل دیگری وجود نداشته باشد، به این ماده ۱۳۳۵ قانون مدنی در مقام بیان و احصای ادله بوده و با عنایت به این که علم قاضی را منحصر در علم ناشی از امارات و اسناد نموده است، بنابراین، مشخص می‌گردد که علم حسی قاضی و علم حاصل از طرق غیر متعارف مورد قبول قانون‌گذار در امور مدنی نمی‌باشد. درباره این ماده شایسته ذکر است که اسناد به نظر ما مستقل از علم قاضی حجت می‌باشند و اعتبار علم حسی قاضی در امور کیفری نیازمند بحث مستقلی است که در این‌باره رک: کریمی، ۱۳۸۶، صص ۲۵ به بعد).

معمول ادله‌ای که ما در بحث ادله اثبات دعوا با آن سر و کار داریم از کدام یک از انواع دلیل وضعی، عقلی و یا طبیعی می‌باشد.

دلیل وضعی، دلیلی است که به خودی خود دلالت بر امری نمی‌کند؛ بلکه دلالت آن به خاطر وضع و جعل افراد می‌باشد. این دلیل بر دو قسم است: قسم اول، لفظی که دلالت تمامی الفاظ است بر معانی آنها، مثل به کار بردن لفظ گل که محمول است بر گیاهی زیبا با ویژگی‌های معین. قسم دوم غیر لفظی است که عبارت است از دلالت هر نوع نقش، طرح یا اثری غیر از الفاظ بر شیء خاص به شرط این که این دلالت به وسیله افراد انسانی ایجاد شده باشد، مانند علائم راهنمایی و رانندگی. بنابراین، دلالت چراغ قرمز بر ممنوعیت عبور، نوعی دلالت وضعی از نوع غیر لفظی است.

دلیل عقلی، دلیلی است که عقل با مشاهده و دریافت آن بر وجود مدلول حکم می‌کند و این نوع دلیل نیز به لفظی و غیرلفظی تقسیم می‌شود. دلالت عقلی لفظی مثل شنیدن صدای سگ در پشت دیوار و پی بردن به وجود این حیوان و دلالت عقلی غیر لفظی مثل دلالت دود بر آتش.

دلالت طبیعی دلالتی است که با شناخت طبع انسان حاصل می‌شود، به گونه‌ای که از وجود یک اثر یا عارضه‌ای در بدن انسان به عنوان دلیل به وجود چیز دیگری که مدلول خوانده می‌شود پی می‌بریم. این نوع دلالت با شناخت شیوه کار کردن بدن انسان حاصل می‌شود و عقل به تنهایی نمی‌تواند بر آن حکم کند. این دلالت نیز به لفظی و غیر لفظی تقسیم می‌شود: دلالت طبیعی لفظی، مثل سرفه کردن فرد که دلالت بر سرما خوردگی وی می‌نماید و دلالت طبیعی غیر لفظی، مثل رنگ پریدگی که حکایت از ترس دارد (در رابطه با تفضیل این بحث در منطق رک: خوانساری، ۱۳۶۲، ص ۷ و بعد).

۱۴ - حال باید دید که در ادله اثبات دعوا غلبه با کدام یک از انواع دلایل فوق که در علم منطق مطرح می‌باشد، است؟ در رابطه با ادله طبیعی باید گفت که این دلایل در برخی موارد می‌توانند در بحث ادله اثبات دعوا مصداق داشته باشند، مثل اکثر مواردی که پزشکی قانونی از طریق معاینه‌ی بدن انسان و اجزا و آثار آن امری را احراز می‌کند. البته این بحث اغلب در مباحث کیفری مطرح می‌گردد و آن هم به خاطر اصل آزادی ادله در امور کیفری است. اما به طور خاص، این ادله در مباحث مدنی در مورد نسب کاربرد دارد. به عنوان مثال در پزشکی قانونی، که یکی از انواع کارشناسی می‌باشد، گفته می‌شود که طبیعت بدن انسان به گونه‌ای است که از ترکیب گروه خونی زوجین قطعا فرزندان با گروه خونی خاص به وجود نخواهند آمد. ولی به هر حال ارزش این ادله مساوی با ارزش امارات قضایی است و قاضی در ارزیابی

آن‌ها آزاد است، هر چند که ممکن است از لحاظ علم بیولوژی در این خصوص ادعای قطع و یقین شده باشد (راجع به امارات قطعی و علت تسمیه آن‌ها ر. ک: کریمی، ۱۳۸۵، صص ۲۱ به بعد).

ادله عقلی نیز در موارد خاصی می‌تواند در ادله اثبات دعوا کاربرد داشته باشد. این ادله در جایی کاربرد دارد که قانون‌گذار قاضی را در ارزیابی ادله آزاد گذاشته است؛ مثل امارات قضایی. در امارات قضایی، قاضی می‌تواند بر اساس اوضاع و احوال رای صادر نماید. بنابراین، این جایی که قاضی با مشاهده و ثبت دو یا چند قرینه و کنار هم چیدن آنان و از طریق علم، پی به حقی می‌برد، از دلیل عقلی استفاده نموده است. اگر قاضی در قضاوت بین دو نفر که در خصوص مالکیت یک کیف دستی با هم اختلاف دارند، از آنان راجع به محتویات کیف سؤال کند و یکی به دقت محتویات را برشمرد و دیگری از نام بردن اشیاء داخل کیف عاجز باشد، این دو قرینه (علم یکی بر محتویات و جهل دیگری نسبت به آن) به حکم عقل، دلالت بر مالکیت کسی می‌نماید که نسبت به محتویات کیف عالم می‌باشد.

۱۵ - با توضیحات فوق در خصوص دلایل طبیعی و عقلی مشخص می‌شود که دایره این نوع دلالت در بحث ما محدود است و معمولاً ادله در بحث ادله اثبات دعوا از نوع ادله وضعی است، چرا که در غالب موارد قانون‌گذار وجود امری را دال بر صحت ادعا قرار داده است و دادرس با ملاحظه آن رای خویش را صادر می‌کند، مثل دلیل قرار دادن اقرار^۱، شهادت، اسناد و سوگند که بر اساس وضع قانون‌گذار دال بر صحت ادعا است و یا دلیل فرض نمودن امارات قانونی بر صحت ادعا، مثل تصرف به عنوان مالکیت که در نظر قانون‌گذار دلیل بر مالکیت است (ماده ۳۵ قانون مدنی).

بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری نمود که در اکثر موارد قانون‌گذار خود وجود امری را دال بر وجود حقی قرار داده و در این‌گونه موارد، دلالت ادله، وضعی است که البته مقنن در مورد تمام ادله اصلی (اقرار، شهادت، سوگند) به این امر مبادرت ورزیده است؛ لیکن در موارد خاص و استثنایی که شامل ادله فرعی (امارات) می‌شود، به قاضی اجازه داده شده است که به دلالت عقل خویش نیز حکم کند که دلالت در این جا عقلی است و دلالت طبیعی نیز در موارد خاصی و از طریق کارشناسی پزشکی قانونی می‌تواند در اثبات دعوی مدنی به کار گرفته شود.

۱. گرچه دلالت اقرار بر محق بودن کسی که به نفع او اقرار شده (مقرله) نتیجه قضاوت عقل نیز می‌باشد و گویا اقرار در مرز دلالت عقلی و دلالت وضعی قرار داد. شاید به همین جهت باشد که به طرز زیبایی دخالت عقل در استنباط این دلالت در شرع انوراسلام با استعمال "عقلاء" در قاعده اقرار (اقرار العقلاء علی انفسهم نافذ) مورد توجه قرار گرفته است.

بند دوم - بررسی ویژه نوع دلالت در دو نوع دلیل اخباری و احرازی

۱۶ - همانند بحث دلالت در منطق، در علم حقوق نیز و قایع و اوضاع و احوال خارجی می‌توانند دلیل قلمداد گردند. در این صورت این ادله که وجود خارجی دارند و قاضی به احراز آن‌ها می‌پردازد را ادله احرازی نام‌گذاری نموده‌ایم. در کنار این ادله، اخبار اشخاص نیز در بحث دلیل قضایی، از دیر باز در همه نظام‌های حقوقی جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده‌اند. اگر خود مدعی به نفع خود اخبار نماید، این اخبار ادعا خوانده می‌شود و روشن است که ادعا دلیل محسوب نمی‌گردد. مگر در شرایط خاص و آن هم همراه با سوگند و به نام سوگند و نه ادعا. «مدعی علیه» چنانچه اخبار به وجود حقی به نفع مدعی نماید، همواره تحت عنوان اقرار دلیل محسوب می‌گردد و هر شخص خارج از این دو، که به نفع یکی و به ضرر دیگری اخبار به حق نماید شاهد خوانده می‌شود و این دلیل را شهادت می‌گویند. بنابر این اقرار، شهادت و سوگند ماهیت اخباری دارند و این دلیل که همگی متضمن نوعی اخبار است دلایل اخباری نامیده می‌شوند. به نظر ما قاضی در مورد دلایل اخباری نقش فعال ندارد. از این رو، وی نمی‌تواند به عنوان مثال اصحاب دعوا را در دعوی مدنی به طرف اقرار در قالب سوالات هدایت شده (برخلاف قاضی کیفری) سوق دهد، یا این که به دنبال شاهد بگردد تا وی را تشویق به ادای شهادت به ضرر یکی از طرفین دعوا نماید و یا این که یکی از اصحاب دعوا را تشویق به اتیان سوگند نماید، چرا که در این صورت اصل بی‌طرفی دادرس نقض می‌گردد.

۱۷ - علاوه بر سه دلیل فوق (که همیشه و در همه حال اخباری هستند: اقرار، شهادت و سوگند)، برخی از ادله نیز گاهی اوقات متضمن اخبار هستند همانند اسناد. سند دلیل دلیل است. در حقیقت سند غالباً متضمن اقرار طرفین است و خود سند دلیلی است بر اقرار گذشته امضاءکنندگان آن و به این بیان دلیل دلیل است. محتوای سند هرگاه اقرار باشد، دلیل اخباری است. در حالی که خود سند به عنوان واقعت خارجی یک دلیل احرازی است و نقش قاضی را در احراز اصالت سند باید فعال دانست.

اما گاهی اوقات نه تنها خود سند دلیل احرازی است بلکه حاوی دلیلی است که آن دلیل نیز احرازی می‌باشد. مانند نقشه هوایی که سندی است حاوی معاینه محل یا صورت جلسه تامین امارات و می‌دانیم که دلایلی مثل امارات از جمله دلایل احرازی هستند، زیرا قاضی مستقیماً با توجه به اوضاع و احوال به احراز امری می‌پردازد. معاینه محل نیز که از نوع امارات قضایی است به همین صورت است زیرا قاضی با توجه به مشاهده و ثبت وضعیت موجود اشیاء به احراز امور می‌پردازد.

۱۸ - در رابطه با سایر ادله احراز می توان گفت که کارشناسی نیز از جمله ادله احراز است. با این توضیح که در کارشناسی قاضی با واسطه شخصی به عنوان کارشناس واقعیت امر را احراز می نماید. تحقیق محلی از ادله ای است که ماهیت مختلط دارد. یعنی هم اخباری است و هم احراز. در جایی که آگاهان محلی و اشخاص مطلع اطلاعات خویش را اظهار می دارند، اخبار است ولی در نهایت امر، این دادرس است که به دلالت عقل خویش به احراز واقعیت امر و کشف واقع دست می زند. خود سند نیز همیشه از ادله احراز است، گرچه در رابطه با دلیل منعکس شده در آن هم می توان از دلیل احراز صحبت نمود و هم دلیل اخباری. همان طور که گذشت محتوای اسناد در برخی مواقع از ادله احراز به شمار می روند و آن جایی است که محتوا و مفاد اسناد متضمن اخبار نمی باشد، بلکه در واقع سند متضمن یکی از ادله احراز مذکور در فوق می باشد، به عنوان مثال نقشه هوایی سندی است که معاینه محل چند سال قبل در آن منعکس شده است و همان طور که گفته شد احراز واقعیت از معاینه محل بر عهده دادرس می باشد. بنابراین، دلیل مندرج در سند می تواند حسب مورد از ادله احراز و اخباری باشد.

۱۹ - در تمام ادله احراز قاضی می تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام دهد و این امر به صراحت ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی مورد بحث مجاز است، در حالی که در بحث ادله اخباری قاضی به واسطه اخبار دیگران حکم می کند و خود به احراز امری در خارج نمی پردازد. بنابراین، در ادله اخباری هرگونه القاء، تلقین و تحصیل دلیل ممنوع است و نقش دادرس یک نقش انفعالی است و این ادله تخصصاً از ذیل این ماده خارج می باشند^۱.

با توضیحی که در رابطه با ادله اخباری و ادله احراز ارائه شد، تعیین نوع دلالت در هر یک از این دو دسته میسر می گردد. در ادله اخباری که اصل اعتبار آن ها توسط شارع مقدس و در نظام های حقوقی توسط قانون گذاران به رسمیت شناخته می شود، دلالت از قبیل دلالت وضعی است و بسته به نظر واضعین (شارع مقدس و قانون گذاران)، ارزش و میزان دلالت در ادله اخباری تعیین می شود. این در حالی است که در ادله احراز، در اصل دلالت عقلی است و ارزیابی امور خارجی به عهده دادرس واگذار شده و با وساطت عقل وی است که دلالت و میزان آن حاصل می شود، گرچه گاهی دلالت طبعی و دلالت وضعی (در مورد امارات قانونی) نیز در مورد ادله احراز دیده می شود.

^۱ . بدین ترتیب، «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد [در چارچوب ادله احراز]، انجام خواهد داد».

نتیجه

۲۰ - با تبیین منطقی دلیل قضایی، چند مورد ابهام از چهره نظام ادله اثبات دعوا زدوده شد. از حیث تعریف، تعریفی منطبق با ماهیت دلیل در منطق به دست داده شد و مشخص گردید که دلیل قضایی نیز مانند هر دلیل منطقی، چیزی است که از وجود آن، پی به وجود چیز دیگری (در مورد دلیل قضایی، حق) می‌بریم. دلیل قضایی نیز مانند هر دلیل منطقی، می‌تواند قطعی، ظنی و یا اجمالی باشد، لیکن ملاک قطع و ظن در مورد دلیل قضایی، عرفی است و نه فلسفی. بنابراین، اقرار، شهادت، سند و حتی سوگند می‌تواند از ادله قطعیه قلمداد گردد، در حالی که اگر به دقت فلسفی بنگریم، احتمال خلاف در رابطه با هر یک از این ادله وجود دارد و به معنای فلسفی ظنی قلمداد می‌گردند. برعکس، قرائن و امارات قطعیه، همانند کارشناسی‌های دقیق و علمی مانند کارشناسی براساس آزمایش به روش دان ا (Nucleic Acid Deoxyribo) و یا حسابرسی دقیق اسناد و دفاتر، از آنجا که به نظر قاضی، اعتماد بر قول متخصص موجب ظن معتبر است و اماره محسوب می‌شود و قطع کارشناس به دادرسی منتقل نمی‌گردد، در ردیف امارات و ادله ظنی دسته‌بندی می‌شوند.

از آن گذشته، هر سه نوع دلالت وضعی، عقلی و طبیعی در مورد دلیل قضایی نیز وجود دارد. دلالت طبیعی در امور مدنی به صورت نادر در بحث نسب دیده می‌شود. دلالت عقلی به طور ویژه در مورد امارات قضایی به چشم می‌خورد و به طور غالب، نوع دلالت در دلیل قضایی، وضعی است و بنابراین، اصل دلالت و احکام و آثار آن تابع نظر واضع (شارع مقدس و در طول آن قانون‌گذار) می‌باشد.

نوع دلالت را به طور ویژه با تقسیم ادله به اخباری و احرازی پی گرفتیم. در مورد شهادت، اقرار و سوگند که ماهیت اخباری دارند و محتوای اسناد در غالب موارد، نوع دلالت وضعی است. در مورد ادله‌ای که در قالب اوضاع و احوال خارجی مطرح می‌گردند و ما آن‌ها را ادله احرازی نام نهادیم، دلالت به طور غالب عقلی و به طور نادر وضعی یا طبیعی است. به همین دلیل است که نقش قاضی در ادله احرازی فعال است و بر اساس ماده ۱۹۹ قانون آئین دادرسی مدنی هر اقدامی که برای کشف حقیقت لازم می‌داند باید انجام دهد، در حالی که در ادله اخباری، نقش قاضی منفعل است و عبارت «کشف حقیقت» مذکور در ماده ۱۹۹ فوق ناظر به امور خارجی است و شامل ادله اخباری نمی‌گردد و به اصطلاح این ادله تخصصاً از ذیل ماده ۱۹۹ خارج می‌باشند.

منابع و مأخذ:

۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۶)، *دانشنامه حقوقی*، امیرکبیر، جلد ۴.

۲. خوانساری، محمد، (۱۳۶۲)، *منطق صوری*، آگاه.
۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، *اثبات و دلیل اثبات*، میزان، چاپ چهارم، جلد ۱.
۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، *اثبات و دلیل اثبات*، میزان، چاپ اول، جلد ۲.
۵. کریمی، عباس، (۱۳۸۵)، *ادله اثبات دعوا*، تقریرات درس ادله اثبات دعوا، دوره کارشناسی حقوق، دانشگاه تهران.
۶. کریمی، عباس، (۱۳۸۶)، *نقش قاضی در اداره دلیل*، تقریرات درس آیین دادرسی مدنی، دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران.
۷. متین، احمد، *مجموعه متین*، قسمت حقوقی از سال ۱۳۱۱ الی ۱۳۳۵، چاپخانه هاشمی.
۸. *المنجد فی اللغة و الاعلام*، (۱۹۷۸)، دارالمشرق بیروت، طبعه ثالثه و عشرون.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

- «رهن دین» سال ۱۳۷۶، شماره ۳۸. «بهره‌برداری از انفال» سال ۱۳۷۸، شماره ۴۳. «مالکیت دولت نسبت به آب‌های عمومی و اراضی وابسته به آن، سال ۱۳۷۸، شماره ۴۵. «نقدی بر نظریه تفسیری شورای نگهبان درباره حدود مصونیت پارلمانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سال ۱۳۸۱، شماره ۵۸. «استجواب در دعاوی مدنی» سال ۱۳۸۵، شماره ۷۴.

